

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی-فرهنگی

فرستنده: احمد پوپل

۱۵ فیبروری ۲۰۲۱

## ابن دیلاق - ۸

### لیلة معراج

یک لیلہ ز لیلہ های دیجور      بی نام و نشان ز ذرّه ای نور  
گیتی شده غرق بحرِ ظلمت      مردم همگی به خواب راحت  
افلاک منظم و مرتب      تعمیر نخواستی در آن شب  
نه هممه و سر و صدائی      نه دست کسی پی دعائی  
هر گرسنه ای که بود دل ریش      جان داده به زجر، ساعتی پیش  
هم کودکِ بی پدر زاری      مدهوش فتاده در کناری  
مظلوم که ساعتی دو صد بار      برداشت دودست سوی دادار  
جان داده به زیر تیغ بُرّان      آسوده ز مهر و کین دوران  
اندر دل این شب سیه فام      کاین بحر وجود بود آرام  
دادار جهان به عرش اعلا      بیکار نشسته بود و تنها  
نه میل که عالمی دگر بار      از قدرت خود کند پدیدار  
نه حوصله ای که باز از سر      تألیف کند «کتاب» دیگر!  
چون کار نبود و حالت کار      افتاد به فکر دعوت یار  
یک یار و را در این جهان بود      پیغمبر آخر الزمان بود

لیله معراج یا لیلة المعراج لیلة الاسرا: شب معراج پیامبر اسلام

دییور: شبی بغایت تیره و تاریک

هممه: صدا های در هم و بر هم غلغله سر و صدا

دل ریش: دل آزرده، محزون

زجر: رنج و سختی

دادار داد دهنده، دادگر، آفریدگار

عرش: در روایات دینی آسمانی و رای همه آسمانها، تختی از یاقوت سرخ، تخت

تألیف: فراهم آوردن کتابی که مطالب آن را از کتاب های دیگر اقتباس کرده باشد مقابل تصنیف

حالت کار: حال و کیفیت، خلسه، وجد، سرخوشی